

## قول قرآن یا ضرب المثل؟

### ترویج کلام قرآن به جای تبلیغ ضرب المثل

مگر غیر از این است که برای دستگیری از ما بوسیله کتابش ما را راهنمایی کرده و راه را از چاه نشان مان داده و به خاطر این کتاب، بهترین بندگان را برگزیده و او هم سخت ترین دوران را به خاطر همین کتاب، پشت سر گذاشته و آزارها دیده است تا این هدیه الهی به دست ما رسیده است و من اکنون به خواندنش، به فهمیدنش و به عمل کردن از این نسخه‌ی حیات بخش پشت کرده‌ام و باز انتظار دارم خدا به من کمک کند. و برای نجاتم دست بدامن ضرب المثل‌ها زده ام و پشت به خودی و رو به بیگانه کرده‌ام و راه سراب را برگزیده‌ام.

به قرآن ندایت دهد رب سبحان  
چرا بی جهت زین ندا می‌گریزی  
اگر می‌گریزی ز بیگانه بگریز  
چرا دیگر از آشنا می‌گریزی

در این مرحله از طرح احسن قول سعی کرده‌ایم تاریکی و بی‌ارزش بودن بعضی از ضرب المثل‌ها را با ذکر دیدگاه‌های نورانی قرآن مقایسه کنیم تا با نوشیدن آب زلال قرآن از سراب ضرب المثل‌ها نجات یابیم. (ما را همراهی کنید)

بعد از پیام‌های قرآنی در مورد سعی و تلاش مختلف انسان و استعمال واژه‌ی سعی اینک به موضوع دیگری که به نظر بسیار ضروری است می‌پردازیم و آن این که آیا ضرب المثل‌هایی را که روزانه با آن تکلم می‌کنیم و چه بسا منشأ تفکرات ما نیز قرار گرفته است با آیات قرآن هماهنگی دارد یا نه.

چرا که متأسفانه حاصل گفتار جمعی چند ضرب المثل شده است که هر وقت نفس اجازه صادر کرد به کار گرفته و خیال خود را از هزاران تذکر قرآنی راحت می‌کنیم غافل از این که سازنده و مبتکر این ضرب المثل کیست و هدفش چیست؟ عموم گرفتاری انسان‌ها به خود انسان برمی‌گردد و ریشه‌ی همه‌ی آن‌ها دوری از حقایق قرآنی و پناه آوردن به افکار بشری است که دیر یا زود بوی کهنگی می‌دهد و چه بسا این همه دقت به کلام بشر چه در قالب شعر و یا تأثیر خواب و یا همین ضرب المثل‌ها موجب هزاران افسردگی گشته و جای حقایق قرآنی را گرفته است.

و بعد از هزاران گرفتاری در زندگی، رو به خدا کرده دعا می‌کنیم خدا یا به ما کمک کن چون غیر تو را نداریم اما یک بار از خودم نمی‌پرسیم کمک خدا مگر چگونه به ما می‌رسد.



## قول قرآن یا ضرب المثل؟

ضرب المثل می‌گوید:

چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است.

قرآن می‌فرماید:

به داستان انفاق اهل بیت (ع) بیندیشید.

راستی چرا انسان بعضی از مطالب را بدون هیچ مقاومتی می‌پذیرد و برعکس نسبت به پذیرش بعضی از مطالب به راحتی تن نمی‌دهد؟ نکند نفس انسان انتخاب‌گر است و بسیاری از چیزهایی را که به آسانی قبول کرده است به خاطر آسانی آن مطلب با نفس انسان بوده است.

مثلاً گاهی برای این که از انفاق فرار کنیم و بخل خود را توجیه کنیم به این ضرب المثل متوسل می‌شویم، چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است و با این توجیه تا آخر عمر فرصت هر گونه بخشش و انفاق را از خود می‌گیریم و ذره‌ای هم با وجدان درگیر نمی‌شویم.

به راستی مگر ما به پیشوایان خود افتخار نمی‌کنیم که چگونه در عین تنگدستی و نیاز، بهترین چیز خود را انفاق می‌کردند؟ کافی است خاطره‌ی ایثار امیرالمؤمنین و فرزندان او را یادآوری کنیم که چگونه غذای خود را در حال گرسنگی به مسکین و یتیم و اسیر بخشیدند و هرگز به ضرب المثل‌هایی

چون: چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است اعتنایی نکردند.

تا اینکه در شأن وجود مقدس آن‌ها این آیه زیر نازل شد:

وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به

«مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند!

(سوره انسان - آیه ۸)

و این عمل خداپسندانه، سند معتبری شد بر حقانیت اهل بیت (ع).

پس با این داستان قرآنی آن ضرب المثل شیطانی را رد کنیم و بدانیم این شیطان است که همواره ما را با وعده‌های فقر می‌ترساند. که: «الشیطان يعدکم الفقر»

و همواره این افتخار را یادآوری کنیم که به قول قرآن: اهل بیت (ع) با وجود تشنگی و گرسنگی غذای خود را حتی به اسیر بخشیدند و خود با کمی آب افطار نمودند.

به راستی با داشتن چنین الگوهای بی‌نظیری روا نیست به افکار آلوده‌ی بشری متوسل شویم و سرمایه‌ی عمر را در راه افکار و اندیشه‌ی آن‌ها از دست بدهیم.



## قول قرآن یا ضرب المثل؟

در حالی که در همان داستان انفاق، حضرت علی علیه السلام به هنگام انفاق، ذره‌ای موقعیت اجتماعی آن‌هایی را که تقاضای کمک کرده بودند در نظر نگرفتند و بدون هیچ چشم داشتی، نان را از جلوی فرزندان گرسنه‌اش برداشت و به آن‌ها بخشید و در این اقدام جز رضای خدا را در نظر نداشت.

«به قول قرآن»:

إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوراً  
(و می‌گویند: ما شما را بخاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم (انسان - ۹)

امامان به ما آموخته‌اند:

- به کسی خدمت کنید که قدرت جبران نداشته باشند تا وسوسه‌ی سودجویی دامن عمل شما را نسوزاند.
  - به کسی ببخشید که شما را محروم کرده است (یعنی من حرمه).
  - به کسی ببیوندد که از شما جدا شده است (ویصل من قطعته)
  - کسی را عفو کنید که به شما ظلم کرده است.
- با این دستورات انسان خواهد دید آن چنان قدرتی بدست آورده است که خود فرمانروای نفس خود گشته و نفس چون برده‌ای در خدمت روح بلندش قرار گرفته است. نه این که روح مطیع نفس گشته و مأمور بی چون و چرای اوست و او همچنان به نافرمانی فرمانش می‌دهد (ان النفس لاماره بالسوء الا مارحم ربی)

ضرب المثل می‌گوید:

برای کسی بمیر که برایت تب کند.

قرآن می‌فرماید:

به کسی ببخش که قدرت جبران ندارد.

باز در این جا با ضرب‌المثلی مواجه می‌شویم که ما را خواسته یا ناخواسته به سمت سوداگری می‌برد و سرمایه‌ی ما را از ما می‌گیرد و ناخالصی را برای ما به ارمغان می‌آورد.

ما در محضر پیشوایانی هستیم که عبادت را نه برای طمع بهشت و نه فرار از دوزخ انجام می‌دهند و ساحت مقدس بندگی را در بازار تجارت و معامله از بین نمی‌برند.

آن‌ها همیشه در طلب خشنودی خداوند هستند و عمل را فقط به خاطر خدا و به فرمان او انجام می‌دهند.

در نتیجه این ضرب المثل مانع از عمل صالح که مهمترین سرمایه‌ی انسان است گشته و زندگی ما را به صورت عکس‌العملی در آورده است و همیشه منتظریم تا شروع کننده، طرف مقابل باشد. ببینیم او چه کرده تا ما پاسخ بدهیم.

برای مثال اگر به ما خدمتی کرده است به او خدمت کنیم. «والا هرگز». اگر دعوتی از ما کرده است ما نیز دعوت کنیم. «و الا عمراً»، اگر چیزی به ما بخشیده است ما نیز ببخشیم. «والا به هیچ وجه».



## قول قرآن یا ضرب المثل؟

**ضرب المثل می گوید:**

**کوه به کوه نمی رسد آدم به آدم می رسد.**

**قرآن می فرماید:**

**ببخش همان گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد.**

شیطان همیشه در صدد دشمنی با ماست. با وسوسه هایش همه را به جان هم می اندازد تا از این آب گل آلود، ماهی نافرمانی از حق بگیرد، که در این راستا این ضرب المثل به کمک ما آمده و لطف و لذت گذشت را از ذائقه ها می گیرد. چرا که: «در عفو لذتی است که در انتقام نیست».

ما باید همیشه در این مواقع داستان آن پاکدامنی را که هرگز تسلیم هوس زلیخا نشد یادآوری کنیم، آن جا که در اوج قدرت، بهترین برخورد را با برادرانی که بیشترین خیانت را به او کرده بودند از خود نشان داد و به خود اجازه نداد تا با تکیه بر این ضرب المثل، از برادران خود انتقام بگیرد.

لذا وقتی ما برخورد کریمانه حضرت یوسف را می بینیم که چگونه گناه این کوتاهی را به گردن شیطان می اندازد و به جای سرزنش برادران، لطف و منت خدا را برای آن ها یادآوری می نماید:

قَالُوا أَيْنَك لَأْتِ يَوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَ هَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَن يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.

گفتند: «آیا تو همان یوسفی؟!» گفت: «(آری) من یوسفم، و این برادر من است! خداوند بر ما منت گذارد؛ هر کس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند» (یوسف-۹۰)

با این نکته می آموزیم که چگونه در این لحظات باید به یاد بزرگی های خداوند بیفتیم که از گناهان ما درمی گذرد و می فرماید: شما نیز ببخشید همانگونه که می خواهید خدا شما را ببخشد

**وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ**

**آن ها باید عفو کنند و چشم بپوشند؛ آیا دوست نمی دارید**

**خداوند شما را ببخشد؟! و خداوند آمرزنده و مهربان است.**

«نور-۲۲»

وقتی انسان با قرآن آشنا باشد و بنا داشته باشد تا با قرآن کریم زندگی کند در هر برخوردی قرآن به کمک او می آید و او را به بهترین راهها هدایت می کند چرا که «ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم».

در نتیجه با وجود داشتن چنین کتاب راهنمایی، چرا باید به ضرب المثل ها که معلوم نیست نتیجه ای افکار چه کسانی است پناه آوریم. ما می توانیم با تماشای مردان بزرگ که رفتار آن ها در قرآن آمده است از سر تقصیرات یکدیگر گذشته و به جای انتقام جرعه گذشت را بنوشیم.



## قول قرآن یا ضرب المثل؟

**ضرب المثل می گوید:**

**سری که درد نمی کند دستمالش نمی بندند.**

**قرآن می فرماید:**

**مانند ابراهیم، برای حفظ دین خدا، تا درون آتش بروید.**

گاهی همیشه دنبال راحتی هستیم و می خواهیم ضمن دین دار بودن، آسیبی نبینیم. تا آن جا که ذره ای برای حفظ دین خدا خود را به زحمت نیاندازیم. نه امر به معروفی و نه گره گشایی از کسی و نه آموزش معرفتی به هم نوعی. و بالاخره نه جوشی و نه غصه ای.

گویا برای حفظ اسلام و حریم ولایت همه ی سیلی ها باید به صورت حضرت زهرا (س) و اهل بیت (ع) بخورد.

این ضرب المثل، دین داری را برایمان راحت می کند. و دین را فقط برای حفظ منافعمان حفظ می کند.

و به تعبیر قرآن: بعضی خداوند را با حرف عبادت می کنند.

هرگاه دین منافع انسان را حفظ کند به آن رو می آورند و از آن پاسداری می کنند و زمانی که دین و دستورات آن موجب زحمت و گرفتاری انسان می شود بلافاصله به آن پشت می کنند که قرآن، این انسان ها را خسرالدنیا و الاخره معرفی می نماید.

چه خوبه مقابل این ضرب المثل که «یواش بیا یواش برو تا گربه ساخت نزنند»، داستان حضرت ابراهیم را به یاد همدیگر بیاوریم که برای حفظ دین خدا تا مرز آتش پیش رفت آن زمان که دید بت پرستان برای شرکت در جشنی از شهر خارج شده بدون توجه به این توجیه که «دنبال در دسر نگرد» با تبر به جان بت ها افتاد و همه ی خطر ها را برای احیای دین خدا به جان خرید و هنگامی که بت پرستان فهمیدند کار ابراهیم است دستور قتل یا سوزانیدن او را صادر کردند.

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

اما جواب قوم او (ابراهیم) جز این نبود که گفتند: «او را بکشید یا بسوزانید» ولی خداوند او را از آتش رهایی بخشید؛ در این ماجرا نشانه هایی است برای کسانی که ایمان می آورند.

(عنکبوت - ۲۴)

و دیدیم که چگونه صاحب دین، آتش را بر او گلستان کرد و فرمان داد «قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم».

**راستی مگر می شود موحد بود و متوقف ماند؟**



## قول قرآن یا ضرب المثل؟

ضرب المثل می گوید:

گلیمی که سیاه شد دیگر سفید نمی شود.

قرآن می فرماید:

سیاه دلانی چون سران کفر، هرگز ایمان نمی آورند.

سعی کنیم قضاوت بر ایمان امر راحتی نباشد به خصوص در مورد انسان و عاقبت او. هیچ کس حق ندارد به سادگی کسی را اهل شقاوت بداند بخصوص در جامعه‌ی اسلامی. از آن جا که انسان تا زنده است فرصت برای تغییر و تحول دارد و هر آن ممکن است خوب یا بد شود لذا تا روح در بدن انسان جریان دارد نمی توان به راحتی در مورد او اظهار نظر کرد. ما حق نداریم حکم کنیم که فلانی هرگز آدم نخواهد شد و یا با این تعبیر که هر کس هر چه دارد از کودکی دارد، باعث شویم تا وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را به همین سادگی فراموش کنیم.

یکی از مواردی که به راحتی دیگران را از چشم‌ها می اندازد و روند کار تربیتی را مختل می کند همین ضرب المثل است. خیلی از افراد به همین بهانه، دلسوزی خود را نسبت به دیگران از بین می برند و آن‌ها را در مسیر گناه به حال خود وا می گذارند.

تنها خداوند است که می داند چه کسی یا کسانی به دامن سعادت بر نمی گردند. مثلاً در مورد ابولهب و در زمان حیاتش فرمود بریده باد دستان ابولهب.

که نه مال به کمک او خواهد آمد و نه فرزندان خواهند توانست او را یاری نمایند.

و در مورد سران کفر که عناد و لجبازی را به حداکثر رسانیده‌اند به پیامبر (ص) می فرماید: دست از انذار آن‌ها بردار که اینانند که هرگز ایمان نخواهند آورد.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ  
کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد.

(بقره - ۶)

و جالب است که این افراد در مورد خود به پیامبر با جسارت و لجبازی می گویند: برای ما هیچ فرق نمی کند چه ما را انذار کنید و یا نکنید ما به تو ایمان نمی آوریم.

قَالُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَوَعظت أم لم تكن من الواعظین

آن‌ها (قوم عاد) گفتند: «برای ما تفاوت نمی کند، چه ما را انذار کنی یا نکنی؛ (بیهوده خود را خسته مکن).

(شعرا - ۱۳۶)

پس چه دلیل دارد تا از دست کسی کمی رنجیده می شویم و یا چند بار او را نصیحت می کنیم و او اهمیت نمی دهد بلافاصله در موردش حکم می کنیم که خداوند در مورد سران کفر چنین حکمی رانده است.

قدری یکدیگر را تحمل کنیم و بدانیم در جامعه‌ای هستیم که عموماً مؤمن هستند و همیشه به تعبیر قرآن موعظه بر مؤمن تأثیر گذار است.

● مدیریت ارتباطات فرهنگی